



سختی‌های دوران مبارزه در زندگی حضرت آیت الله خامنه‌ای

من بارها بازداشت شدم؛ من را شش مرتبه بازداشت کردند، یک بار هم زندان بردند، یک بار هم تبعید شدم. مجموعاً این دورانها نزدیک به سه سال طول کشیده است. دوره‌ی زندگی ما در آن زمانها، برای ایرانیها دوران بسیار بدی بود.

اولاً نکته‌ی خیلی مهمی را که امروز شاید شماها واقعاً نتوانید آن را درست تصور بکنید، این است که آن دوران، مسایل کشور - سیاست، دولت - مطلقاً برای مردم مطرح نبود؛ حالا مردم ما در کشور، وزرا را می‌شناسند، رئیس‌جمهور را می‌شناسند، آن وقتی که نخست‌وزیر بود، او را می‌شناختند، کارهای عمده را می‌دانند، در مبارزات سیاسی خیلی چیزها را خبر دارند که دولت، امروز چه اقدامی کرده و چه تصمیمی گرفته است؛ ولی آن زمان، دولت‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و اصلاً مردم نمی‌فهمیدند!

یک نخست‌وزیر می‌رفت، یک نخست‌وزیر دیگر می‌آمد، کابینه عوض می‌شد، انتخابات می‌شد و اصلاً مردم خبر نمی‌شدند! توجه می‌کنید؟! بکل نسبت به مسایل دولت، بی‌تفاوت بودند. دولت برای خودش کارهایی می‌کرد، مردم راه خودشان را می‌رفتند، دولت راه خودش را می‌رفت، فشار روی مردم، خیلی زیاد بود و آزادی اصلاً نبود.

من یادم است که دوستی از دوستان ما از پاکستان آمده بود، برای ما نقل می‌کرد که بله، من در داخل پارک، فلان کس را دیدم که اعلامیه‌ای را به فلانی داد؛ من تعجب کردم که مگر در پارک کسی می‌تواند به کسی اعلامیه بدهد! او از تعجب من تعجب کرد؛ گفت: چرا نشود؟! پارک است دیگر، انسان اعلامیه را درمی‌آورد و به آن طرف می‌دهد. گفتم: چنین چیزی می‌شود؟! این مربوط به دوران مبارزات ما بود که من دوره‌ی نوجوانی را هم گذرانده بودم؛ یعنی اختناق در ایران آن قدر زیاد بود که اصلاً تصور نمی‌کردیم ممکن است کسی بتواند به زبان صریح، روشن، روز روشن، جلوی چشم مردم، حرف سیاسی به کسی یا به دوستی بزند، یا کاغذی را به او بدهد، یا کاغذی را از او بگیرد! از بس فشار و خفقان بود؛ به کوچکترین سوء ظن، افراد را می‌گرفتند، و به خانه‌های مردم می‌ریختند!

بارها به منزل ما ریختند و منزل ما را گشتند - منزل پدرم، منزل خودم - کاغذها و نوشته‌های من را بارها بردند؛ خیلی از نوشته‌ها و یادداشت‌های علمی و غیر علمی من از بین رفته، غارت شده است؛ بردند، جمع کردند و بعد دیگر ندادند؛ یا وقتی دادند، همه‌اش را ندادند! زندگی از لحاظ سیاسی، زندگی سختی بود؛ یعنی زندگی سیاسی، بسیار زندگی سختی بود، خفقان بود آزادی نبود. من در دوره‌ی مبارزات برای جوانها و دانشجویها در مشهد، مدت‌ها درس تفسیر می‌گفتم؛ به بخشی از قرآن رسیدیم که راجع به قضایای بنی اسرائیل بود؛ قهراً راجع به بنی اسرائیل هم تفسیر قرآن می‌گفتم. یک مقدار راجع به بنی اسرائیل و یهود صحبت کردم؛ بعد از مدت کمی، من را بازداشت کردند! البته نه به آن بهانه، بی‌جهت و به عنوان دیگری بازداشت کردند، به زندان بردند.

جزو بازجویی‌هایی که از من می‌کردند، این بود که شما علیه اسرائیل و علیه یهود، حرف زده‌اید! توجه می‌کنید؟! یعنی اگر کسی آیه‌ی قرآنی را که راجع به بنی اسرائیل حرف زده بود، تفسیر می‌کرد و درباره‌ی آن حرف می‌زد، بعد باید جواب می‌داد که چرا این آیه‌ی قرآن را مطرح کرده است! چرا این حرف‌ها را زده و چرا راجع به بنی اسرائیل، بدگویی کرده است! یعنی وضع سیاسی، این‌گونه وضع سخت و دشواری بود و سیاستها این قدر ضده مردمی و وابسته‌ی به خواست اربابها بود! البته با این دو، سه کلمه نمی‌شود اوضاع و احوال دوران اختناق را بیان کرد؛ من این را به شما بگویم که حقاً و انصافاً اگر ده جلد کتاب هم نوشته بشود و همه‌ی آنها تشریح و توصیف آن دوران باشد، باز هم نمی‌شود بیان کرد! البته بعضی از حرف‌ها هست که اصلاً نمی‌شود با زبان معمول بیان کرد؛ بعضی از تصورات هست که جز با زبان ادب و هنر بیان نمی‌شود. در شعری می‌شود بیان کرد، در کارهای ادبی و هنری می‌شود بیان کرد؛ اما خیلی از آنها را در زبان معمولی نمی‌شود گفت.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۴

نمی‌شود، اینها قابل شرح نیست، قابل بیان نیست، یکی دو تایش را می‌تواند بگویند.

پای فلان را راه کردند یا توی روغن داغ کردند، یا یکی را گذاشتند روی یک بخاری برقی و سرخش کردند. اینها بعضی از آنهاست که به ماها رسیده است و به شماها رسیده، آنهاهایی که به ماها نرسیده اینها را باید از نصیریه‌ها استفسار کرد، باید از خود ایشان استفسار کرد که نه، ایشان می‌فرمایند: که نه دیگر در حبس‌ها چیزی نیست!

پاریس، ۱۷ دی ۱۳۵۷.

● بنده در این مدت که از ایران خارج بودم دعاگوی همه آقایان بودم، و حالا که برگشتم به خدمت آقایان برای خدمتگزاری، خدمت به روحانیت، خدمت به آقایان علما و فضلا، خدمت به جامعه ایرانی، حالا می‌بینم که رفقایی که ماداشتم با ریش سیاه اینجا گذاشتیم با ریش سفید تحویل می‌گیریم. ما اشخاصی در زندان داشتیم که وقتی از پیش ما رفتند در زندان، سالم بودند، قوی بودند، وقتی که از زندان بیرون آمدند، آنهاهایی که زنده ماندند و از زندان بیرون آمده‌اند ضعیف شده‌اند، مریض شده‌اند. این نیروهای انسانی که از دست رفته است، از همه چیزها بالاتر بود. جنایاتی که سلسله پهلوی در جامعه ما کرد، شاید هیچ جنایتی بالاتر از این جنایت نبود که نیروهای فعاله انسانی ما را، یا از بین بردند یا فعالیت آنها را خنثی کردند برای مدت‌های زیاد، آنهاهایی که باید به این امت خدمت کنند، مثل علمای اعلام و اشخاص روشنفکر، اینها را در زندان بردند، صرف‌نظر از آن زجرهایی که به اینها کردند، آن خلاف انسانیتهایی که با این اولیای خدا کردند، این نیروها هدر دادند، یعنی نیرویی که باید در جامعه فعال باشد. اگر مدرسه است، عده‌ای را تربیت بکند، اگر محصل است، خودش تربیت بشود، اگر فعالیتهای سیاسی دارد، فعالیت سیاسی بکند، فعالیتهای مذهبی دارد، فعالیتهای مذهبی بکند. تمام اینها را اینها به هدر دادند. تهران، مدرسه علوی، ۱۳ بهمن ۱۳۵۷.

● شما می‌دانید که ملت ایران در این پنجاه و چند سال تحت ظلم و تعدی این خاندان هم آزادی خودشان را از دست داده بودند و هم استقلال کشور ما از دست رفته بود، می‌دانید که چه کشیدند ملت ما، سران ملت، طبقات مختلف، روحانیون، روشنفکرها، دانشگاهیها، بازاربها، همه در رنج و عذاب بودند و چه اشخاصی که در زندانهای اینها کشته شد، با یک شکنجه‌های بسیار فجیع که ما الان نمی‌توانیم تصور آن شکنجه‌ها را بکنیم، متخصص شکنجه از اسرائیل آورده بودند که اسرائیلی‌ها تربیت کنند اشخاص شکنجه‌چی را و آنها شکنجه بکنند؛ بعضی از روحانیون - آنطور که برای ما نقل کرده‌اند - پایش را راه کرده‌اند، و بعضی‌ها را روی تاوه گذاشتند و برق متصل کرده‌اند، بوداده‌اند، آنها را... اینهایی که به ما رسیده است از این قبیل است لکن آنهاهایی که بعد کشف خواهد شد، خواهید فهمید که چه به روزگار این بدبخت‌ها و این ملت آورده‌اند.

قم، اسفند ۱۳۵۷.

توان گفت که این صحنه‌سازیها و دستگیری‌ها برای مردم کردن ملت ایران به مصیبت‌های خود و دور داشتن اذهان از جنگ ملت اسلام با اسرائیل است. است از گسترش مبارزه و ایجاد هماهنگی بین کلیه ملت، و پشتیبانی قاطبه ملت مسلمان ایران از جنگ نه مردم عرب است که موجب شده شاه دست به زندان بید غیرقانونی و بدون جهت علما و روشنفکران بزند تا اعتراض کنند که چرا رژیم ایران در این امر حیاتی که مسلمین پیش آمده بی‌تفاوت است و یا از اسرائیل یاری می‌کند، و با اینکه اکثریت قریب به اتفاق دولتهای می‌وسبیری از دولتهای غیر اسلامی از اعراب در حال پشتیبانی کرده‌اند، دولت ایران و شاه بی‌حیثیت روی پروردگی به آمریکا و اظهار تبعیت هر چه بیشتر، به ظاهر ملت و در واقع طرفداری از اسرائیل می‌کنند. نجف، ۲۲ مهر ۱۳۵۲.

کاش می‌رفتید و می‌دیدید که جرم‌هایی که واقع شده در ایران چه جرم‌هایی است. ای کاش در آن وقتی که مخلوع، ایران بودی آمدید و به شما اجازه می‌دادند که بزنند آنها را ما ببینید، ببینید در این زندانها به علمای م، به روشنفکرهای ایران، به محصلین ایران، به نگاهیهایی ایران چه می‌گذرد. ببینید که در این‌هاهایی که در زیر زمین ایجاد کرده بودند و جوانهای بد ما را برای اینکه آزادی می‌خواستند، برای اینکه لال می‌خواستند، در این بیغولها با آنها چه رفتار کردند. مگر بخواهم برای شما کلیات مسائل را بگویم وقت ضیق است، لکن بدانید با این ملت همچو رفتار کردند که هیچ بی‌ای عمل نمی‌کند. پاهای بعضی از جوانهای ما باره برد. بعضی از جوانهای ما را روی تابه گذاشتند و سرخ کردند. در حضور پدرها، پسرها را دست بریدند. پسرهای یک را برای اقرار گرفتن از پدر، کارهایی کردند که ستاوار است گفتنش. و کارهایی کردند که به استناد اینکه مور هستیم از طرف دولتهای بزرگ، و مأمور برای وطنمان

پاریس، ۱۱ خرداد ۱۳۵۹.

صیلکرده‌های ما، از دانشجوی و دکتر و مهندس و سایر مصبین و روشنفکران، زندانها را پر کرده‌اند و از خارج و مهندس وارد می‌کنند.

در منطق شاه و جرایدی که از او پول گرفته‌اند، به معنی آزادی کشور است حرف ما که خواستار حکومت می‌هستیم که در سایه آن به همه این جنایتها و خیانتها داده می‌شود به معنی یک قدم عقب بودن است؟ بیان دادن به ارتجاع شامشاهی ۲۵۰۰ ساله پوسیده

پاریس، ۲۳ آذر ۱۳۵۷.

نامی نمی‌دانید در باطن این حبسها چه گذشته است بر من، به جوانهای ما در این حبسها و کمیته‌ها چه گذشته،